

نوشتة : خانم کلر گاف مید

(Clare Goff Meade)

ترجمه و تلخیص : فرخنده اعتماد

(فوق لیسانس در باستان‌شناسی)

آیینه های

سیا بخدا راه رسمی غرضیه قلم

لرستان

در نیمة نخست هزاره اول پیش از میلاد^۱

در بهار سال ۱۹۶۳ میلادی (۲۵۲۲ شاهنشاهی) و پائیز ۱۹۶۴ میلادی (۲۵۲۳ شاهنشاهی) نگارنده در استان لرستان در زاگرس مرکزی به بررسی ها و کاوشهای یک ماهه‌ای اقدام نمود. اولین بار با همکاری «هیئت باستان‌شناسی دانمارکی در ایران» در نیمه غربی این استان یک بررسی مقدماتی انجام گرفت. سال بعد بررسی و کاوش در نیمه شرقی این منطقه دنبال شد. در نتیجه این بررسی ها و کاوشهای تاریخ تقریبی این منطقه از هزاره پنجم تا هزاره اول پیش از میلاد مسیح تعیین گردید.

ناحیه باباجان در نزدیکی نورآباد به عنوان مرکز حفاری در نظر گرفته شد. باید گفت نه تنها وسعت و موقعیت این محل آنچه را به صورت مرکز مهمی در اوایل هزاره نخست پیش از میلاد جلوه میداد بلکه اشیاء مکشوفه در سطح زمین نشانه بارزی از ادامه تمدن در این منطقه تا عصر نو سنگی بود.

— IRAN. Journal of the British Institute of Persian Studies. Volume VI.
1968 Page: 105 By Clare Goff Meade.

بخش یک حفاریها

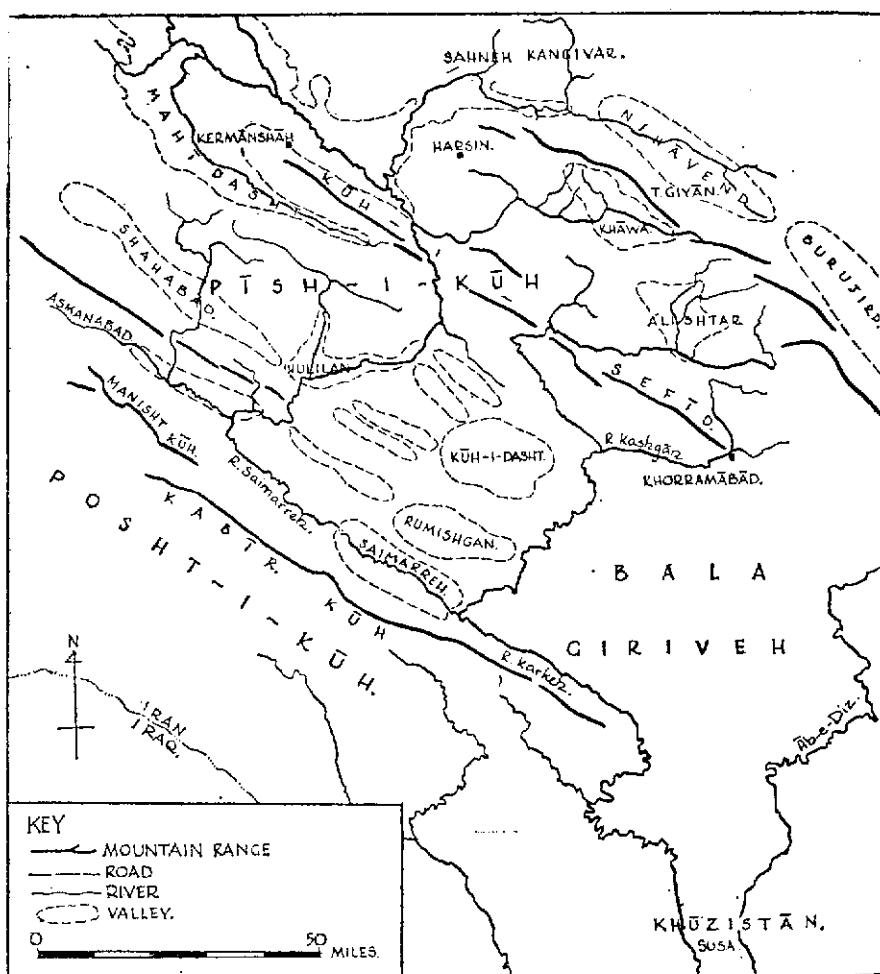
حفاری در باباجان در سوم سپتامبر ۱۹۶۶ میلادی (مطابق سیزدهم شهریور ۲۵۲۵ شاهنشاهی) آغاز شد و به مدت دو ماه ادامه داشت این کاوش از طرف (مؤسسه باستان‌شناسی دانشگاه لندن) و با مشارکت مرکز باستان‌شناسی ایران زیر نظر نگارنده انجام گرفت.

خصوصیات منطقه حفاری:

پیشکوه به معنی سرزمینی که در مقابل کوه قرار دارد و آن قسمت از لرستان است که در شرق «کبیرکوه» — رشته‌کوهی که این استان را از بین‌النهرین جدا می‌کند — قرار گرفته است. (تصویر ۱) این ناحیه از دو قسمت اصلی تشکیل شده است یکی بخش غربی (گرسیر) که گرم است و کم ارتفاع و چراگاه زمستانی احشام ایلات محسوب می‌شود و دیگری بخش شرقی (سردییر) که مرتفع و سرد است و مقر تابستانی بشمار می‌آید. «کوه سفید» این دو بخش را از یکدیگر جدا می‌کند.

«کوه سفید» رشته کوهی است که از نظر عظمت با «کبیرکوه» قابل قیاس بوده و از جنوب کرمانشاه شروع شده و تا خرم‌آباد امتداد دارد. علیرغم مجاورت این ناحیه با بین‌النهرین پیشکوه تقریباً از آن جدا افتاده و از نظر فرهنگی در ادوار باستان تأثیر چندانی از آن بر نگرفته است.

ارتفاع کبیرکوه و دشواری عبور از گذرگاه‌های آن راه ورود از غرب به این منطقه را به دور زدن از شمال و یا جنوب این رشته کوه محدود ساخته است. از جنوب شرقی سلیمانیه یا از طریق گذرگاه‌های رودخانه‌های دیاله و کرخه از خوزستان نیز می‌توان



تصویر شماره ۱ - نقشه لرستان ورشته کوههای اصلی و دره ها را نشان میدهد.

به این ناحیه وارد شد. معندها اتصال و وابستگی این ناحیه به مناطق مرکزی ایران به ویژه با دشت های کرمانشاه تا بروجرد بسیار زیاد است. نکته دیگری که باید در مد نظر داشت آن است که دریاچه منطقه نسبتاً کوچک زاگرس، مانند پیشکوه و دریاچه دوره معین و زمانی واحد می توان به فرهنگ های کاملاً متفاوتی برخورده کرد.

تقسیمات عمدهٔ فرهنگی بطور طولی در جهت شمال شرقی - جنوب غربی امتداد رشته‌های متصل دره‌های بین سلسلهٔ جبال واقع شده است. این گونه فرهنگها برآثر موانع کوهستانی نمیتوانند به دره‌های دیگر که به موازات محل آن‌ها در شرق یا غرب کشیده شده است نفوذ یابد.

بدین ترتیب در دوره‌های گوناگون زمانی، کوه سفید، پیشکوه را به دو ناحیهٔ فرهنگی تقسیم نموده و به نوبهٔ خود بوسیلهٔ کوه گرین (Kuh-Garin) از دره‌های نهادن و بروجرد جدا شده است.

پیشکوه شرقی :

باباجان در نیمةٔ شرقی پیشکوه و بین کوه سفید و کوه گرین قرار گرفته است. (تصویر ۲) بباباجان ناحیه‌ای حاصلخیر و پرآب است که توسط رودهای علیای «سیمره» Simarreh و «کشگان» Kashgan آبیاری می‌شود و دشت‌های وسیع و کشتکاری شده و مراتع مرفوع را دربر می‌گیرد. منتهی‌الیه شمال آن، جنوب هرسین Harsin را فلات کاکاوند، فراگرفته است، این دشت پهنه‌ای وسیع به عرض ۲۴ کیلومتر است و در نواحی مرکزی ارتفاع آن به ۲۰۰۰ متر نیز می‌رسد. در حاشیهٔ شمالی آن قلل زیاد و پراکنده‌ای چون Chia-wizan «کوه داود» و «چیاویزان» Kuh-i-Daud و «گلناب» Gul-Nab و «آفتاپرون» Aftabron قرار گرفته است. نواحی مسکونی این فلات و حوالی آن بر شعب «سیمره» Simarreh بویژه رود قیز Ghiz متکی است. این شاخه از رود هنگام بهار از تپه‌های دامنهٔ جنوبی کوه گرین Garin-kuh

یا کالئاؤ Kaleao در جنوب نورآباد سرچشمه گرفته و به صورت چند شاخه بزرگی از نهرها جريان می‌يابد. در اطراف شعب اين «چند شاخه» دشت‌های رسوبی وسیعی چون «چاواري» Chawari و «خاوا» Kawa در شرق راه اصلی و «سرابگر» Sarabgar و دلفان Delfan در غرب آن واقع شده است. اين نهرها در «بادآور» BADAVAR به هم پيوسته و رودی عميق و سريع السيری را بوجود می‌آورند. اين رود از بخش سفلای فلات‌گذشته و جوبار- هائی که از سمت شمال از میان دره‌های «سنجبابی» Sinjabi و «ميير» و «علی» و «توی‌نابی» Tu-i-Nabi و «دأسپی» Despi می‌آيد به ان می‌پيوشند. بين «چياویزان» و «گل ناب» رود «بادآور» به شعب دیگری که آب قسمت‌های شمالی فلات را به همراه آورده است پيوسته و رودخانه‌ای به نام «قيز» را بوجود می‌آورد. اين رودخانه با يك انحنای عظيم از فلات گذشته و به «سيمره» می‌رسد. در طول مسیر اين رود «آب تارازک» Ab-i-Tarazek که از چشمه‌های ماوراء چياویزان پدید می‌آيد و «خانگاری» Khangari که از ماوراء «گل ناب» سرچشمه می‌گيرد به آن می‌پيوشد.

از زيرآب پخshan واقع بين رودخانه‌های «قيز» و «کشگان» نمونه‌ای از دشت و فلات به چشم می‌خورد. دشت رسوبی و وسیع «الشتير» Alishtar که از بخش‌های علیای «کشگان» پدید آمده است کاملاً با «خاوا» قابل قياس است حال آنکه در غرب تپه‌های کروی «مييربگ» Mirbeg که در واقع امتداد «دلfan» در جهت جنوب محسوب ميشود، توسط شعب کوچك رود قطع شده و در آن شيارهای عميقی يا بخش‌های حاصلخيز پدید آمده است. دشت‌های وسیعی که در اين استان قرار دارد غالباً حاصلخيز بوده و دهکده‌های

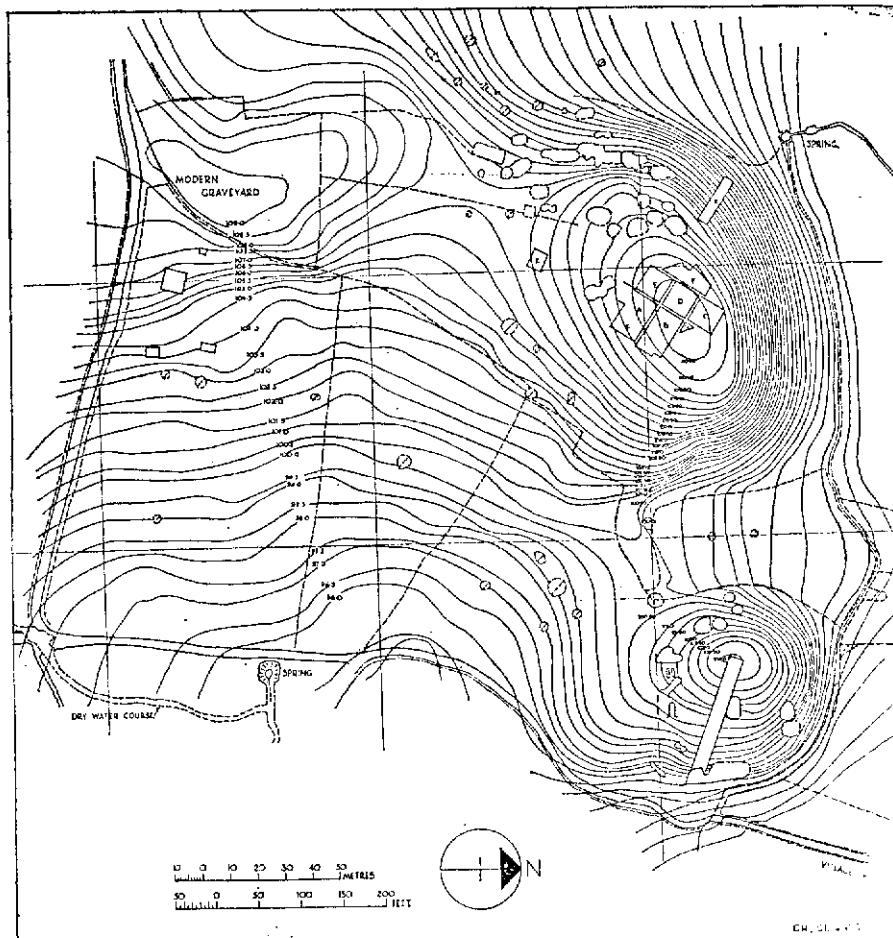
پنجمتی را در بر دارد. در دشت الشتر یک شهر نسبتاً بزرگ با مدارس و یک بیمارستان جدید قرار گرفته است. محلهای مسکونی باستانی از بعضی جهات با طرح امروزی شهر مشابه دارد. در اینجا بندرت به اماکن مسکونی برخورد میکنیم ولی هرچه هست از نوع وسیع و بزرگ است. مثلاً منطقه جریران Giriran در الشتر ۴۰۰ متر عرض و ۱۲ متر ارتفاع دارد. محلهای کوچک مسکونی قبیله‌ای، گورستان‌ها و محلهای مفرغه‌ای معروف لرستان به ندرت در اینجا دیده می‌شود. اما در دره‌های رودخانه‌ها و در حوالی چشمه‌سارهای بخش سفلای جلگه، وضع فرق میکند. تعداد زیادی اماکن کوچکتر مربوط به اوایل هزاره نخست پیش از میلاد همان با گوارستان‌های وسیع، که بر فراز دره‌های کنار آب بوجود آمده است، به چشم می‌خورد. دسترسی به بیشتر این اماکن جز با پای پیاده و یا با اسب کار فوق العاده دشواری است زیرا این سکونتگاه‌ها غالباً در نواحی مرتفع فلات کاکاوند، آفتابرون و یا در طول دره‌های رود «بادآور» و «خانگاری» واقع شده و از دشت‌های شرق به دلیل راههای دشوار صخره‌ای و کم عرض جدا مانده است. احتمالاً نمونه و الگوی این محلهای مسکونی را باید در اماکن امروزی این دیار جستجو کرد. تمام ناحیه واقع در میان جلگه‌کاکاوند تا «میربگه جنوبی» امروزه توسط ۵ گروه قبیله‌ای خویشاوند اشغال شده است. اینان به دره‌های گرمتر جنوب مهاجرت کرده و فقط چند خانواده را به منظور مواطنیت در دهکده‌های خود باقی میگذارند.

بنابراین یک سکونتگاه نمونه شرقی از یک گروه کوچک از خانه‌های گلی و یک گروه بزرگتر از چادرها و نیز گورستان تشکیل شده است. همانگونه که بعدها خواهیم دید وجود شرایطی مشابه با

آن در هزاره نخست پیش از میلاد تقریباً مسلم است.

باباجان :

باباجان (تصویر ۳) در یک محل طبیعی همانند تالارهای نمایشگاه و نزدیک یخش سفلای رودخانه قیز-کشگان بر روی حاشیه جنوبی دشت دلفان قرار گرفته است. در شمال و شمال غربی قله‌های تپه‌ها



تصویر ۳ - نقشه باباجان که مناطق کوش شده را نشان میدهد.

منظمه‌ای از دره رودخانه که در طول آن کوزه راه‌اصلی به نورآباد واقع شده است، به دشت دلفان مشرف است و در آن گذرگاه دوردست دشت «خوا و نه‌واند» قرار دارد. در طرف جنوب به آسانی می‌توان به «میربک» دست یافت حال آنکه راه‌اصلی مهاجرت، نور، علی، میربگ به سوی چراگاه‌های تابستانی در جنوب غربی از رو میشگان و «کوه‌دشت» می‌گذرد. این مکان فاصله نسبتاً زیادی Rumishgan با «سرا بگر» دارد که خود در انتهای راه شمالی تری قرار گرفته و از طریق «سرکشتی» Sarkashti دره خانگاری و هلیلان Hulilan را به سیمراه می‌پیوندد. بنابراین، این مکان از اهمیت سوق الجیشی برخوردار است و این نکته را میتوان از وسعت و زیادی این دره‌را از این مکان از میلاد درک نمود. در آن زمان این محل مانند «نورآباد» امن‌و زی مرکز اداری منطقه بوده و مقر روسای محلی محسوب میشده است. معنداً اهمیت وجود دو چشمۀ در حوالی آن و نیز وسعت عظیم زمینهای قابل کشت که گندم فراوان تولید میکرده از موقعیت سوق الجیشی آن فراتر رفته است.

محله‌ای مسکونی باستانی ازیک پشتۀ مرکزی بزرگ و تپه‌های کوچکتر تشکیل بوده و پشتۀ مرکزی از نظر شکل تقریباً بیضی است و در امتداد جنوب شرقی به جنوب غربی قرار دارد. وسعت سطح مرتفع آن 60 متر در 30 متر بوده و در حوالی دامنه حدود 120 متر عرض دارد. ضلع شمالی و شمال غربی، که درجهت باد قرار گرفته است به میزان 15 متر باشیب تند به سوی یکی از چشمۀ‌ها ادامه دارد. ولی ضلع شرقی آن که در برابر وزش باد محفوظ است باشیئی ملايم به سوی خط الراس پائینی که آن را از «پشتۀ شرقی» کوچکتر جدایی نکند، پائین می‌آید. در سمت جنوب، این پشتۀ به صورت یک تیغه عریض 15 متری به یک پشتۀ کوتاه، که اکنون به عنوان گورستان اهالی مورد استفاده قرار می‌گیرد، ختم می‌شود.

پشتئه شرقی از نظر شکل تاحدودی مخروطی است و در قسمت پائین حدود ۸۵ متر عرض دارد و همچون پشتئه مرکزی درجهت وزش باد شبیه تندی پیدا کرده است. این پشتئه از خط الرأس غربی فقط ۵/۴ متر بلندتر است ولی در سمت شرق در قیاس با محوطه مجاور، این ارتفاع دو برابر می‌شود. تقریباً به فاصله ۱۳۰ متری جنوب آن یک چشمۀ دیگر قرار گرفته است.

کاوشهای پشتئه مرکزی :

بررسی های اولیه این پشتئه نشان دادکه این محل مرکز سکونت افراد در طی هزاره نخست پیش از میلاد بوده است (تصویرهای ۱ و ۲) گرچه بر اثر «شیارهای تخریب شده» در جناح های غرب و جنوب غربی آن، سوراخهای ایجاد گشته است ولی جز در لبه منتهی‌الیه جنوبی که در آن بقایای دیوارهای سنگی از ورای سطح پشتئه دیده می‌شود این عمل در رویه مسطح فوقانی پشتئه انجام نشده است. حفاری در مجاورت این حفره آغاز شد و تا پایان فصل محوطه‌ای به ابعاد ۳۷ × ۴ متر که در واقع تمامی نیمة غربی قله این پشتئه را می‌پوشاند در بن گرفت. به علاوه به منظور پیدا کردن پائین‌ترین سطوح قدیمی موجود در این محل در جناح تند و شبیب جنوبی و جنوب غربی پشتئه و نیز در خط الرأسی که به گوزستان اسلامی منتهی می‌شد با استفاده از «میل» عمق سنجی بعمل آمد.

محلهای مسکونی هزاره نخست پیش از میلاد :

سه سطح فوقانی (طبقه فوقانی) پشتئه مرکزی تماماً به یک دوره زمانی در ربع اول هزاره نخست پیش از میلاد تعلق دارد و در این مقاله این دوره زمانی را «باباجان B» مینامیم.

طبقه یا لایه ۳ :

نخستین بخش این بقایا تاکنون فقط از طریق عمق یابی‌های جزئی شناخته شده است:

بنظر میرسد که این طبقه از خانه‌های سنگی تشکیل می‌شده است. این طبقه بوسیله دیواری احاطه شده بود که آنرا همانند دیگر دیوارهای ادوار باستانی بصورت قسمتمهائی عقب‌رفته ساخته بودند.

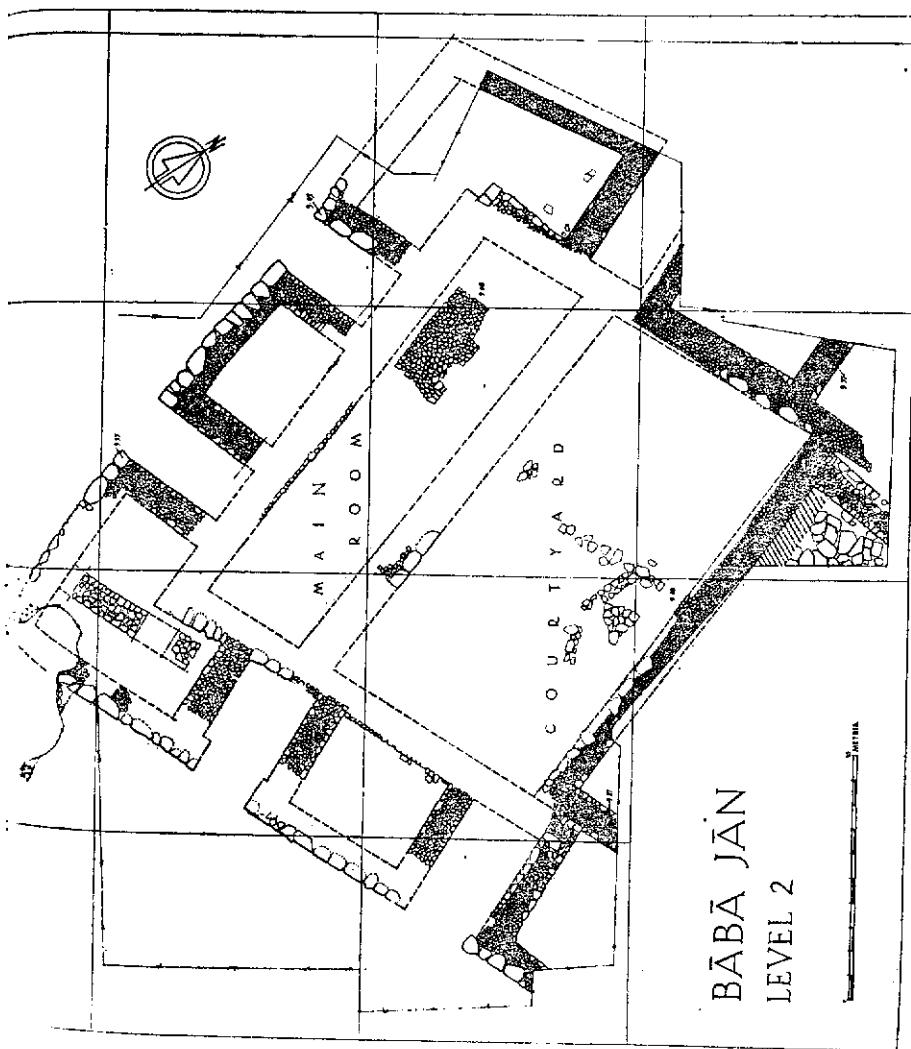
طبقه یا لایه ۲ :

در سطح دوم (تصویر ۴) به اولین خانه‌های بزرگ و مستحکم که جالب ترین ویژگی این محل محسوب می‌شود، برخورد کردیم. چیزی جز یک لایه منفرد از پایه‌های سنگی باقی نمانده که در بسیاری موارد این پایه‌ها در پایه ساختمان‌های بزرگ لایه‌یک ادغام شده ولذا تشخیص حدود دیوار اصلی جز باحدس زدن ممکن نخواهد بود. ویژگی مشخص بقایای امروزی، ساختن آنها از سنگ‌های «بلورمانندی» می‌باشد که بر بخش معظم سطوح آنها سنگ‌های صیقلی بزرگ‌تر از گرفته است. رو بنای این ساختمان از میان رفته و باقیستی از خشت ساخته شده باشد نقشهٔ بناساده و از یک اتاق بزرگ به ابعاد $4/3 \times 5/17$ متر در $9/6$ متر تشکیل شده که به یک حیاط مستطیل شکل بعرض

در بخش شمالی حیاط احتمالاً چند اتاق وجود دارد که هنوز حفاری نشده است. در کنج‌ها و در اطراف دیوار خارجی اتاق‌های مستطیلی و یا L شکلی قرار دارد که از قرار معلوم در سمت بالا بصورت برج ادامه می‌یافته است. بدین سان این بنای بزرگ می‌باقیستی با روستاهای وابنیه روستائی مستحکم موجود در نواحی مختلف ایران هر جاکه یک عنصر چادرنشین قوی وجود دارد مشابه

داشته باشد.

بجز سنگفرش کف دو اتاق در اطراف حیاط عملاً از خصوصیات داخلی بنا چیزی باقی نمانده است. بقایای یک کف پوش (سنگفرش)



تصویر شماره ۴ - نقشه آثار مکشوف در لایه زیرین تپه مرکزی باباجان.

خوب نیز در حیاط موجود بود در اینجا کف پوش از یک لایه رس خاکستری مایل به سبز با سنگهای پهن که با عدم مهارت بر روی آن نصب شده است تشکیل گردیده بود. در این محل هیچگونه اثری از سوراخ دیرک (تیرکوچک) چوبی نظیر آنچه که در لایه های پائینی دیده ایم مشهود نیست و گمان می رود که این محل فاقد سقف بوده است.

لایه یا طبقه I:

بنای موجود در لایه پائینی (تصویر ۵) رامیتوان تجدید بنای اشکوب دوم (منتها در مقیاسی بزرگتر و با نقشه ای پیچیده تر) دانست. این امر خود گواه تماس این مردم با ناحی متمدن تر شمالی است. در این قسمت بخش اصلی حیاط و اتاق پذیرائی باقی مانده است. در این نواحی دیوارهای اشکوب دوم در دیوارهای اشکوب زیرین ادغام شده است ولی حیاط مرکزی به یک سرسرای ستون دار مبدل گردیده و به جای برج های گوشة حیاط، اتاق های پذیرائی بزرگ دیگری ساخته شده است. این اتفاقها در غرب بنامتداد یافته و اضلاع یک شاهنشین کم عمق را بوجود آورده است.

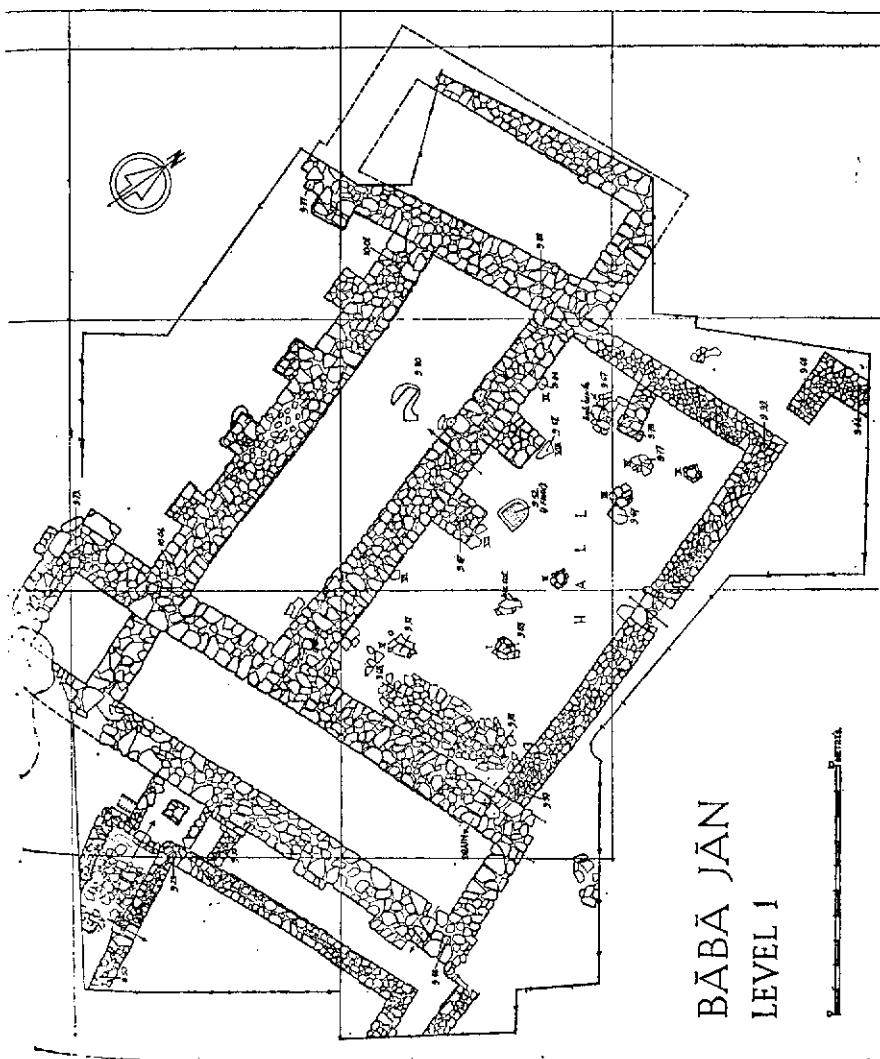
لایه یا اشکوب پائینی درست در زیر سطح پشته قرار گرفته و به مانند لایه دومی جز چند پایه بنا چیز دیگری از آن باقی نمانده است تنها در منتها الیه جنوبی حیاط میتوان کف پوش مشخصی را مشاهده کرد. در این بخش یک ردیف سنگفرش در سطح بالاتر از خود پایه های موجود دیده میشود و همه آثار روبروی دیوارها بکلی از میان رفته است ولی از چگونگی طرح ساختمان و فقدان قلوه سنگ میتوان پی برد که رو بنای این ساختمان نیز از خشت بوده است. خود پایه ها بسیار پهن بوده و غالباً در ۳ ردیف قرار دارد. گاهی برای جابجا کردن یک سنگ به نیروی سه کارگر احتیاج است و این خود

نشان میدهد که سازنده این بنا به نیروی کار عظیمی دسترسی داشته است.

سرسرا یا هال :

از سمت مشرق و از طریق یک مدخل باریکی با آستانه سنگی به سرسای مرکزی وارد میشده‌اند مدخل اتاق درازی که در آن سوی سرسرا قرار داشته احتمالاً در نقطه مقابل و در بین دو پیش‌آمدگی یا به عبارت دیگر پشت بند تزئینی واقع بوده است. جای آستانه اصلی در محل یک درگاهی بوده است. این درگاهی بر روی یک ستون سنگی واند کی بالاتر از بقیه پایه‌ها قرار داشته است و سقف بایک یا دو ردیف ستون استوار بوده است.

جای دیرکها بوسیله سه سوراخ در محل ردیف اصلی مشخص شده است (تصویر ۵) این سوراخها بامحور طول سرسرا موازی و تا حدودی در شرق بخش مرکزی آن واقع بوده است. ظاهر ایک ستون چوبی دیگر هم وجود داشته که بر روی یک کپه از سنگها متکی بوده است. محل دومین ردیف ستون‌ها که نظم‌کمتری داشت بوسیله سوراخ دیرک در لبه سنگ‌فرش و دو سنگ پهن نشان داده شده‌اند. این ستون‌ها چهار گوش و دیرک‌های ۲ و ۳ کاملاً در یک ردیف قرار داشته و سنگ‌های ۶ و ۹ نیز در کنار دیوار شرقی و در مقابل دیرک‌های ۱ و ۴ واقع است. و دیرک ۵ قرینه‌ای ندارد و از این نظر بادیرک‌های دیگر متفاوت است. ظاهر ادیرک ۱۰ گوشش شمال شرقی بخشی از یک ساختمان ثانوی بوده است. این مصالح انتهای شمالی سرسرا را به دو بخش که از بقیه نواحی مسکونی جدا بوده تقسیم میکرده است. در اتفاق‌های نشیمن امروزی در لرستان ردیف‌های دیرک بطور طولی بوسیله تیرهای سنگین به هم متصل شده و سقف بر روی چوبها و دستکهای کوچکتری که بطور متقطع بین تیرها قرار میگیرند نهاده



تصویر شماره ۵ - نقشه دیگری از آثار مکشوف در لایه زیرین تپه مرکزی باباجان میشود. باید توجه داشت که این گونه سقف نمیتوانست ارتفاع یا وزن فوق العاده‌ای داشته باشد. این نکته را هم، ازاندازه دیرکها و هم، از ماهیت ناجور ترتیب آنها میتوان استنباط کرد. سوراخها

فقط تاروی بنای سنگی طبقه دوم امتداد داشته است. انتہای دیرکهادر محل خودقرار گرفته است و برای استحکام بیشتر در اطراف آنها سنگهای پهن گذارده اند و سنگها را کاملاً کوبیده و در جای خود استوار ساخته اند. در سوراخ دیرک شماره یک بقا یای چوبی یافت شد که ۱۸ سانتیمتر قطر داشت. تفاوت این نحوه استقرار نسبتاً امتدادول با پایه های ستونی عظیم موجود در «بناهای سوخته حسنلو» در آذر با یجان غربی، برجسته و کاملاً نمایان است. ناحیه مفروش منتهی الیه جنوبی سرسرا توسط یک راه آب سنگی به بخش خارجی ساختمان مرتبط بوده ظاهراً کارهای خانگی در هم برهمن و شلوغ دار این محل انجام می شده و هر چند وقت یکبار این محل را تمیز کرده و می شسته اند.

شاهنشین :

در آنسوی اتاق بزرگ در منتها الیه غربی ساختمان، شاهنشینی کوتاه و مزین به گوشوارهای سنگی ترئینی وجود داشته است. (تصویر ۱) گرچه این ترتیب گویای وجود نوعی رواق است ولی هیچگونه اثری از سوراخ های دیرک در این محل بدست نیامده است. البته امکان آن می رود که تخته سنگهای بزرگ حاشیه کف سازی سطح یا طبقه دوم که خیلی به سنگفرش طبقه یکم نزدیک است به صورت

۲- تپه حسنلو در ۱ کیلومتری غرب دریاچه رضائیه و نزدیک شهر نقده قرار دارد. در سال ۱۳۳۷ خورشیدی (۲۵۱۷ شاهنشاهی) یک هیئت مشترک ایرانی و امریکائی به سربرستی دکتر رایرت دایسون Dr. R. Dyson به کاوش علمی در این تپه اقدام نمود. از حفاری این تپه آثار جالبی بدست آمده که بناهای آن میتوانند شاهکار معماری هزاره اول پیش از میلاد بشمار آید. بناهای سوخته دوره چهارم حسنلو نمونه ای از این معماری محسوب می شود. (ترجم)

تکیه‌گاه ستون‌های چوبی بکار گرفته شده باشد. قاعده‌تاً میباشستی در ورودی اصلی ساختمان در این محل بوده باشد، ولی تابحال هیچ اثر و نشانه‌ای از آن در دیوار خارجی پیدا نشده است. قسمت پشت آن ظاهراً یک حیاط باز بوده و یک ظرف کوچک سفالی از آنجا بدست آمده است.

بناهای خارج از ساختمان اصلی :

دنیالله بنای اصلی در جهت جنوب یک محوطه باز را در بر میگیرد که از سوی غرب به یک معبر سنگی — که احتمالاً به یک پلکان مارپیچی منتهی میشده — محدود میگردد.

عمق سنگی در خط الرأس جنوب غربی نشان داد که بناهای بزرگ اصلی توسط خانه‌های سنگی کوچک احاطه شده است.

مقایسه :

نقشه طبقه یکم بطور آشکار با نقشه «ساختمانهای سوخته» طبقه چهارم در حسنلو (آذربایجان غربی) مرتبط است. در این جا نیز ما به همان سرسرای بزرگ با یک یا دو ردیف ستون در پائین بخش مرکزی، ستون‌های چهارگوش جنب دیوار، آتشدان مرکزی و ناحیه مفروشی که بوسیله یک راه آب به خارج از ساختمان مرتبط میگردید مواجه میشویم. در هردو محل فوق الذکر سرسرهاها توسط اتاقهای پاریکتری احاطه شده که احیاناً بصورت مرکز انبار مواد و یا محل کار مورد استفاده قرار میگرفته است. البته چند تفاوت مهم نیز بین این دو مورد وجود دارد. نه فقط ساختمان ابنيه با باجان با دقت کمتری طرح ریزی گردیده و بیشتر، در آن جنبه‌های محلی در نظر گرفته شده است (البته انتظار چنین موردنی را نیزداشته‌ایم)،

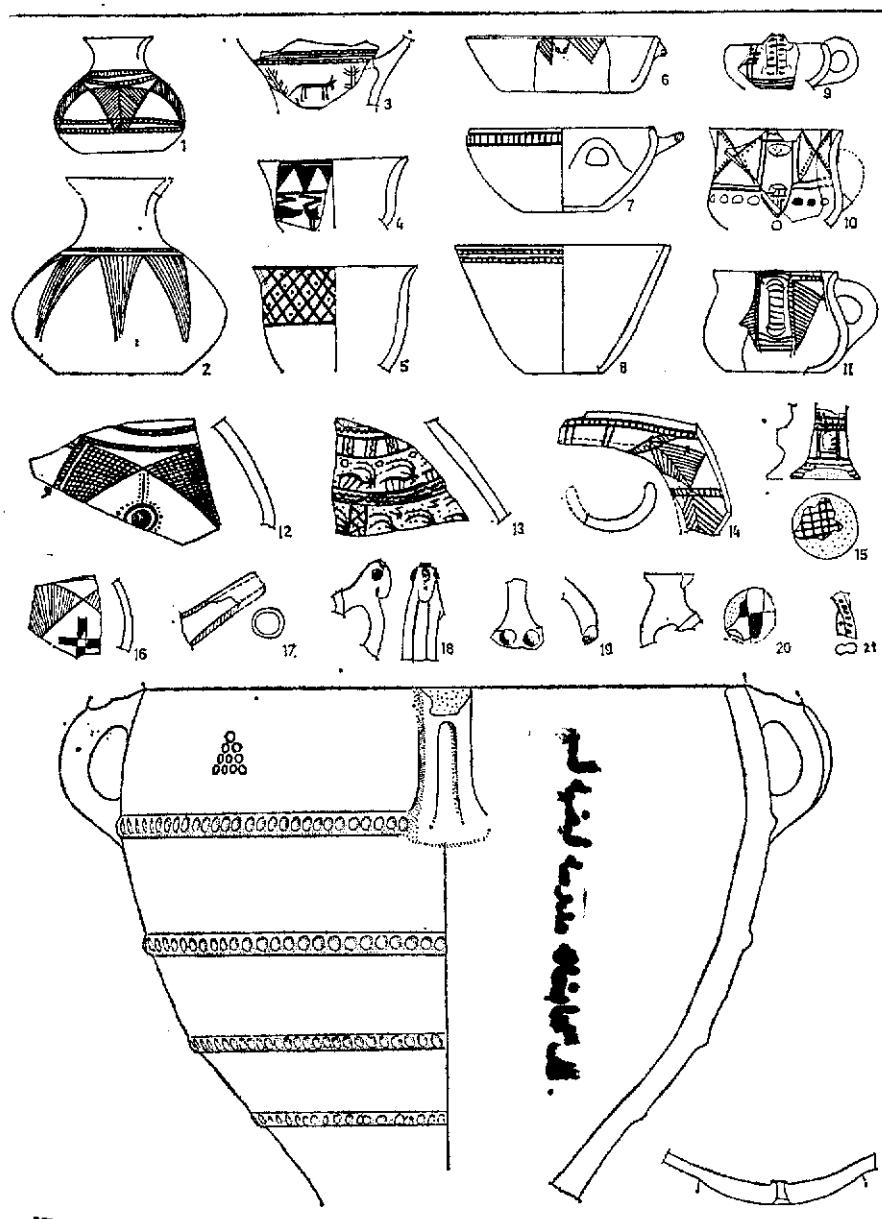
بلکه بنظر میرسد که در ساختمان این دو دسته بنا گرچه ظاهراً مشابه بنظر میرسد، ولی تاحدودی از سenn معماری متفاوت بیشتر گرفته شده است.

در حسنلو اتاق اصلی بدون شک همان «سرسرای مرکزی» است که در اطراف آن تعدادی از اتاقهای کوچکتر قرار گرفته است. با بازدید دقیق از پایه‌های ابنیه باباجان، انسان درمی‌یابد که اتاقهای کوچکتر شمال غربی، غربی و شمالی بصورت یک واحد که با دیوارهای عظیم محصور شده و ضخامت این دیوارها ۲ متر بود بنا گردیده است.

از سوی دیگر دیوارهای شمال شرقی و شرقی سرسرا توسط دیوارهای قطوری محصور نشده است. بنظر میرسد که سازندگان آن هنوز در چهار چوب سنن معماری لایه یا طبقه دوم می‌اندیشیده‌اند و خواستار ایجاد یک اتاق پذیرائی طویل و یا ساختن اتاقهایی بوده‌اند که به یک حیاط مرکزی باز می‌شده است.

معندها در تعارض با اندیشه‌های جدیدی که تحت تأثیر معماری شمال ایران قرار می‌گرفت ساکنین باباجان تصیم گرفتند که برای حیاط بام بوجود آورند. از آنجائی که استفاده از چوب برای آنها عادی نبود ستونهای چوبی را با ناشیگری نصب می‌کردند. علیرغم اهمیت روزافزون سرسرا، اتاق پذیرائی اصلی هنوز جای مهمی را در طرح برای خود حفظ کرده بود.

نکته دیگری که بایستی مورد توجه قرار گیرد آن است که آیا این نکته را محتمل می‌نماید. اشیائی نیز درست در زیر سطح پشتی این نکته میتوان پنداشت از کف یا طبقه بالاتر سقوط کرده باشد ولی به همان میزان احتمال می‌رود که از یک سقف مسطوح



تصویر شماره ۶ - سفال تپه مرکزی (سفالهای معمولی لرستان) که از طبقات ۱ تا ۳ با بagan کشف شده است.

فروز آمده باشد. در صورت وجود یک طبقه ثانوی آیا این طبقه را بر روی سرسرای سقفدار ساخته بوده اند و یا سرسرای فقط یک طبقه بوده و در وسط بنایک محوطه کوتاه تر را بوجود می آوره و بام سطح آن برای اتاقهای طبقه دوم و اطراف به صورت حیاط طبقه دوم در می آمده است؟ این ترتیب ساختمان در معماری روستائی غرب ترکیه نسبتاً رایج بوده است.

هر گاه بخواه معمراه بپنهان

صرف نظر از این بیان حسنلو (آذربایجان غربی) بین ساختمان های با باجان ۱ و ۲ و معماری هخامنشی مشابه های مهمی بچشم می خورد. سرسرای ستون دار هخامنشی با این بیان حسنلو و با باجان مشابه تر دارد، چه در این نقاط طبقه یک در واقع نمایانگر یک مرحله و اسطه در انتقال این واحد ساختمانی ویژه به سوی جنوب است. کاربرد برج های کنجدی بار واق های ستون دار جناحی در پهلوهای ساختمان در واقع یک خصیصه معماری هخامنشی است که در حسنلو نیز بطور غیر آشکار وجود دارد. همانگونه که قبلاً دیده ایم برج های کنجدی بر جسته یک خصوصیت عمده در طبقه ۲ و طبقه ۱ به شمار می رود و این اجزاء رفته رفته بصورت نمایی بین اتاق های بر جسته جانبی درآمد که احتمالاً من احل اولیه رواق های پاسارگاد را مجسم می سازد.

ظروف سفالی :

ظروف سفالی درسه طبقه فوقانی از وسائلی است که به آن نوع لرستان می گویند. میتوان این ظروف را به ظروف معمولی - ظروف متوسط و ظروف خشن تقسیم کرد.

ظروف معمولی :

ضخامتی متوسط بین ۷ تا ۸ میلیمتر دارد. این ظروف سخت

محکم و صیقلداده شده است و در خمیر آنها مواد خارجی، از ذرات شن بسیار ریز تاریگهای کوچکتر دیده میشود. بطور نسبتاً یکنواخت میشکند و توسط دست یا چرخهای ابتدائی (بادورکم) ساخته شده است. رنگ آنها غالباً زردتمایل به سفید یا کرم و زرد هلوئی، نارنجی کمرنگ و قهوه‌ای متمايل به سرخ کمرنگ میباشد. گرچه این ظروف صیقلی شده با حرارت سایه‌ای روشنتر دارد و ظرفی که بیش از حد حرارت دیده باشد قهوه‌ای متمايل به سرخ یا متمايل به سبز است ولی تعدادی از آنها از کیفیت عالی ترینات برخوردار است (تصویر شماره ۶ نمره ۱۲) معنداً بیشتر آنها فوق العاده خشن بوده و از ابتکارات و مهارت در آنها اثری بچشم نمیخورد. (تصویر ۱۱ شماره ۸)

ظروف متوسط :

ظروف جادار و بزرگ یا ازانواع سنگین‌تر ظروف عادی یا غالباً ازنوع مواد آتش دیده و بدون لعاب همراه با سنگریزه‌های متراکم ساخته میشد. این ظروف هنگام ضربه دیدن بطور یکنواخت میشکند و سطح خارجی آنها صاف است و عموماً از مصالح رنگ قهوه‌ای متمايل به سرخ یا زرد تیره استفاده میشده است. این نوع کوزه‌ها را غالباً با نواری تزئین میکردند.

ظروف خشن :

این ظروف همگی خشن و نرم شدنی است (اگر در آب بگذاریم از هم و امیروند) و از سنگریزه یا شن‌های قهوه یا سیاه متراکم ساخته شده است. رنگ آنها از قهوه‌ای متمايل به سرخ تا سیاه تغییر میکند و عموماً سطح خارجی آنها بادود سیاه شده است. وجز و سفال داده اند

بشمار می‌آید. معمولاً سبوهای دسته‌دار (تصویر ۱۰ شماره ۲۲) و کوزه‌ها، سبوها و فنجانهای کوچک از این دسته بشمار می‌آید.

ظروف خاکستری رنگ :

از نوع ظروف خاکستری در باجاجان بندرت دیده شده است. این ظروف بارنگ خاکستری و بسیار ظرفی ساخته شده است و بطور حتم آنها را از نواحی دیگر باین منطقه آورده‌اند. این ظروف را با چرخ کوزه‌گری تهیه کرده‌اند.

اشکال :

شكل ظرفی که در باجاجان بیشتر از سایر ظروف یافت شده عبارتست از:
 A) سبوهای ساده با بدنه بزرگ، گردن باریک و چروکیده
 (تصویر شماره ۶ نمره‌های ۱ و ۲) در اندازه‌های مختلف از نمونه‌های کوچک تا بزرگ.

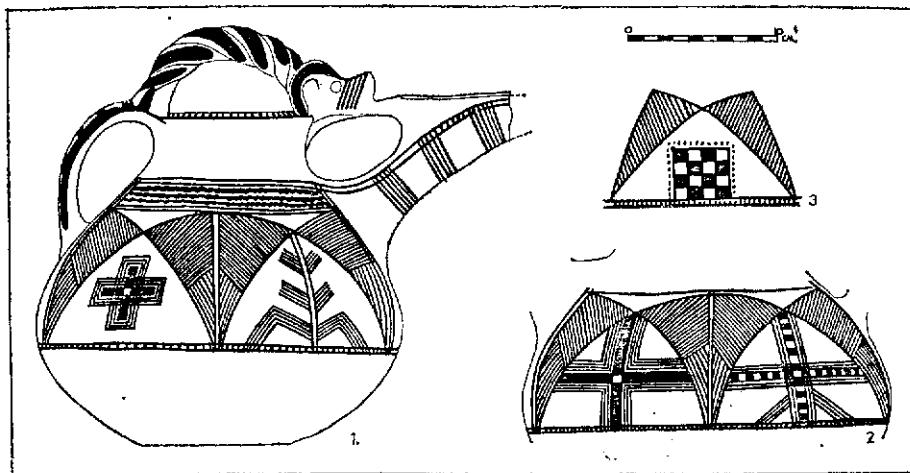
B) قدح‌های کوچک با دسته افقی و لبه بداخل برگشته (تصویر ۶ شماره ۷).

C) قدح‌های گود با بدنه موجی و دسته‌های عمودی تسمه‌دار (تصویر ۱۰ شماره ۱۹ از پشتۀ شرقی).

D) گلدانها (تصویر ۶ شماره ۸).

E) سبوهای گود دهانه‌دار با زهوارهای محکم (تصویر ۱۰ شماره‌های ۲۰ و ۲۱ از پشتۀ شرقی).

F) قدح‌های بزرگ و کوچک با بدنه موجی شکل (تصویر ۶ شماره‌های ۴ و ۵).



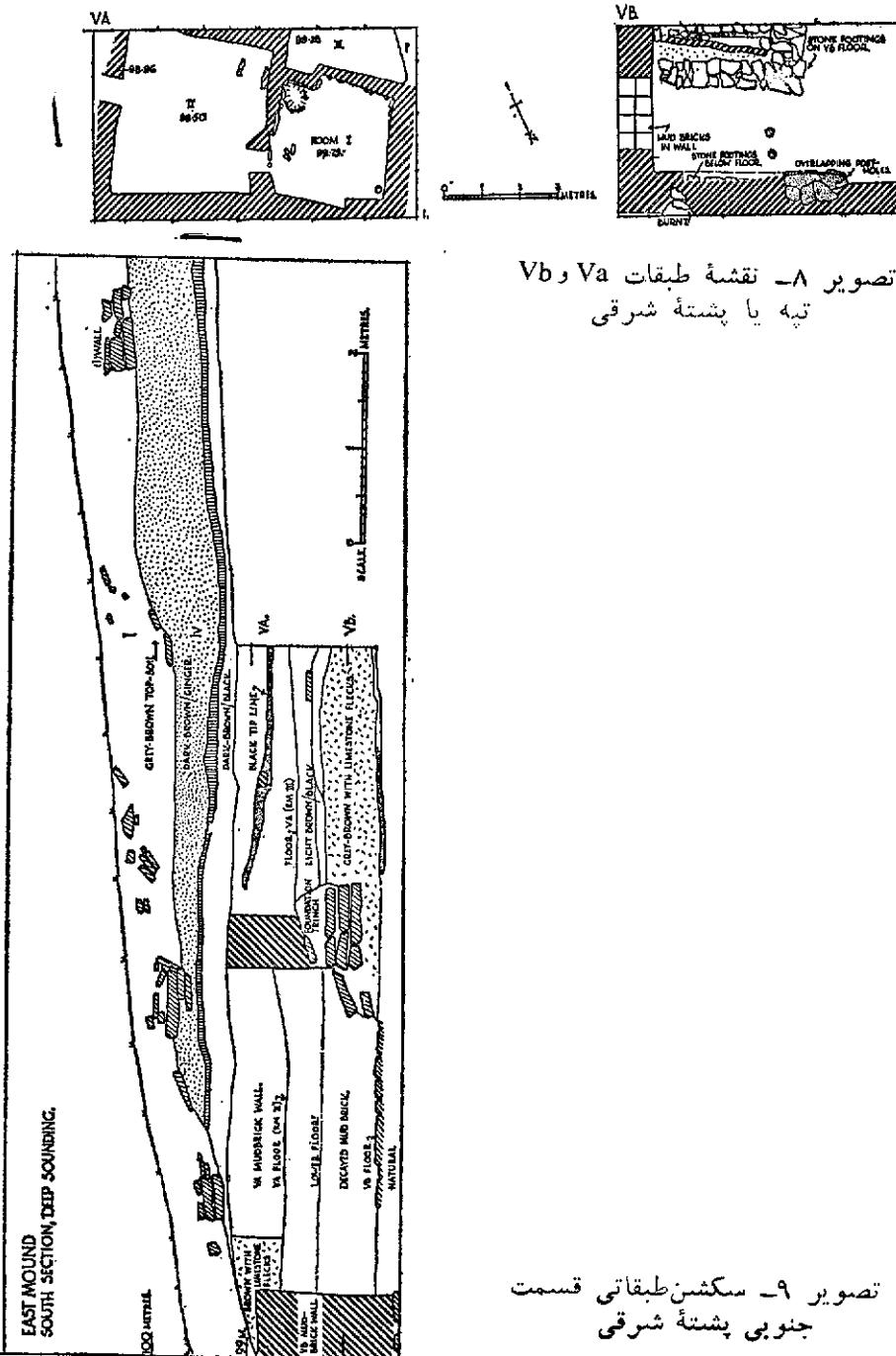
تصویر ۷- سفال معمولی لرستان مکشوفه از منطقه لرستان که در موزه ایران باستان موجود است برای مقایسه با سفال منقوش باباجان (با کسب اجازه از مرکز باستان‌شناسی ایران چاپ شده است).

H.G (مجموعه‌ای از دسته‌ها - تغارها - شیرهای لوله‌ای مربوط به فنجانها - سبوها و کوزه‌های بزرگتر (تصویر ۶ شماره‌های ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۴ و ۱۷ و ۱۹) برخی از این وسائل به قوریه‌ای دسته - زنبیلی شباهت دارد (تصویر ۶ شماره‌های ۱۷ و ۱۹) و (تصویر ۱۱ شماره‌های ۵ و ۱۰) از این قبیل است.

طرحها : طرح‌های تزئینی که روی اشیاء مکشوفه باباجان بکار برده شده بسیار و از قرار زیر است:

خطوط بعلاوه (+) شکل یا اصلیبی شکل (تصویر ۶ شماره ۱۶)
تزئین گل‌سرخی (تصویر ۶ شماره ۱۲ و تصویر ۱۱ شماره ۸)
مثلثهای ساده و مشابه آنها و مثلثهای قرینه (تصویر ۶ شماره‌های ۲ و ۶)

نوارهای نقطه چین (تصویر شماره‌های ۷ و ۸)



تصوير ٨ - نقشة طبقات
تبه يا پشتة شرقى

تصوير ٩ - سکشن طبقاتی قسمت
جنوبی پشتة شرقى

طرح‌های نادرتر «متقاطع» هاشورهای عرضی (تصویر ۶ شماره ۱۵)

طرح‌های شطرنجی (تصویر ۶ شماره ۲۰)

طرح‌های شبکه‌ای (تصویر ۶ شماره ۵)

پشتۀ شرقی : به منظور آزمایش پشتۀ کوچکتر از قسمت فوقانی تا لبۀ شرقی آن گودال پله‌دار و کم عمقی به طول ۴ متر و به عرض ۵ متر بوجود آوردیم و با اینجاد گمانه‌های موقتی چند متر از لایه را به سطح آزاد آوردیم. چون برای اثر گمانه‌های مزبور مدارکی دال بر تفاوت بین خصوصیات ظروف موجود در لایه‌های تحتانی و فوقانی پشتۀ، بدست آمد تصمیم گرفتیم که در نواحی اطراف آن در ابعاد ۵ تا ۸ متری تاخاک اصلی (بکر) زمین به عمق – یابی بپردازیم (تصویر ۶ مقطع) بمنظور روشن ساختن وضع قشرها و چینه‌های طبقه ۴ این گودال را به اندازه ۴ متر در جهت مغرب گسترش دادیم ولی دار پائین ترین لایه‌ها وزیر سطح ۴ عملیات خود را دنبال نکردیم. سطح امرکب بود از یک سری محوطه‌های محصور کوچک سنگی ایوان‌دار که بوسیله پشت‌بندها به یک دیگر متصل شده و تا سطح فوقانی و منتهی‌الیه جناح سراشیب پشتۀ ادامه داشت و در زیر این محوطه‌های محصور، به چند کف بی‌شکل که بسوی شمال شیب داشت رسیدیم آنگاه به دو سطح ساختمانی مشخص‌تر V_a و V_b دست یافتیم. (تصویر ۸)

در طبقه V_a سبک معماری تغییر کرد و یک خانه خشتی که بخوبی محفوظ مانده و احتمالاً دچار حریق نیز شده بود با دو یا سه اتاق و تعداد زیادی اشیاء سفالی پیدا کردیم. دیوارهای جنوبی

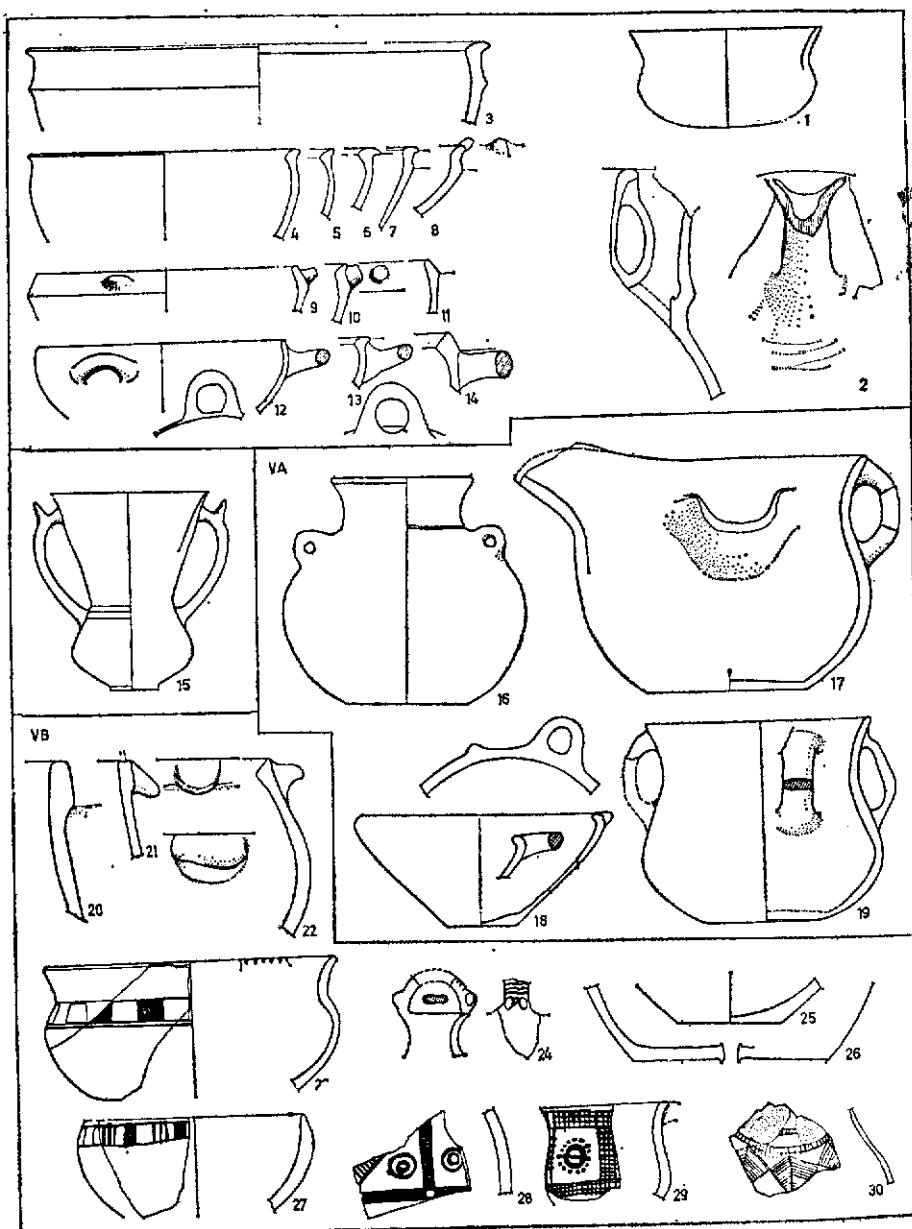
و شرقی آن را بر روی پیهایی که در گودال فرو رفته است بنا کرده بودند و ظاهراً در ساختن دیوار شمالی از سطح V_b مجدداً استفاده شده است. این دیوار از خشت‌های کاملاً مشخصی به ابعاد ۳۵ سانتیمتر در ۱۳ یا ۱۲ سانتیمتر ضخامت ساخته شده و هنوز در مقطع تا ارتفاع ۱ متر و ۳۰ سانتیمتر پابرجا است.

قسمت کوچکی از سطح V_b را در مجاورت پایه‌های دیوار برداشتم. در گوشۀ جنوب شرقی گودال لبۀ یک اتاق کوچک (احتمالاً گواه پرشروع ساختمان در این منطقه کمی دیرتر از سایر قسمتها) و یک خط از ستونهای دیرک که گوشۀ این اتاق را به دیوار شمالی وصل می‌کند ظاهراً محل یک در را مشخص می‌کند پدیدار گردید. قطعات کاشی در دیوار در این منطقه نشانه دیگری از معماری بر جسته در این محل است. طرح‌های صفحۀ شترنجی نیز ظروف سفالی سیلک B را به یاد می‌آورد.

ظروف: در اینجا نیز مانند پشتهٔ مرکزی مواد اولیه ظروف را میتوان به سه نوع معمولی، متوسط و خشن تقسیم کرد.

ظروف متوسط: از خاک رس برنگ قمهوهای روشن و از نوع متوسط ساخته شده است و در آن سنگریزه‌های سیاهی بکار برده‌اند و سطح خارجی آن صاف و گاهی صیقلی است.

ظروف معمولی : از نوع بهتر از ظروف متوسط ساخته شده است. این ظروف از جنس خاک رس ظریف و نرم و سائیده شده و بسیار محکم ساخته شده است. در این ظروف مواد خارجی کوچک و غیرقابل رؤیت مانند شن‌های سفید و سنگ‌های بسیار ریز بکار رفته است. این ظروف بطور یکنواخت می‌شکند. رنگ آنها معمولاً



تصویر ۱۰ - مقایسه سفالهای پشته یا تپه شرقی با باباجان

زرد و نخودی مایل به سفید یا صورتی، زرد هلوئی تا نارنجی کم رنگ و یا تیره می باشد.

ظروف خشن: به ندرت می توان به ظروف خشن اصیل در باباجان دست یافت ولی در تمام سطوح حفاری قطعات کمی از این ظروف یافت شده است.

ظروف سرخ: در قطعاتی بسیار اندک و محدود ولی ظریف و دارای پوششی برنگ قرمز روشن و صیقل یافته در این محل دیده شد.

اشکال: مهمترین شکل عبارت است از قدح باز همراه با لبه و حاشیه (تصویر ۱۰ شماره های ۳ تا ۸ و ۱۳ و ۱۴) قدح هائی با حاشیه توبرگشته (تصویر ۱۰ شماره ۹ و ۱۱) و قدح های نیم کروی با حاشیه فشرده ساده (تصویر ۱۰ شماره ۱۲) نیز نسبتاً زیاد است. بر روی قدح ها غالباً دسته حلقه مانندی قرار دارد که گویای نوعی رابطه بین این ظروف و ظروف دیگر در حفاری باباجان است. (تصویر ۱۰ شماره ۱۲ و ۱۴) ظروف کمیاب تر عبارتست از: سبوها با مجرای سه پرده — سبو با لوله مستقیم — قدح با حاشیه پهن که ظاهراً متعلق به دوره B است (تصویر ۱۰ شماره ۲ و ۱) به این ترتیب از دوره B تا دوره A مسیر پیشرفت معینی طی شده ولی این پیشرفت با تغییراتی در جنبه های فنی ساختمان و ترتیب خانه ها همراه بوده است.

مقایسه بخش های خارجی و تاریخ گذاری:

فرهنگها و تمدن های (زاگرس غربی) از حدود ۱۲۵۰ تا ۴۰۰ پیش از میلاد مسیح را اخیراً به سه دوره اصلی تقسیم نموده اند.

عصر آهن ۱ و ۲ و ۳، این دوره‌ها تقریباً با طبقات ۵ و ۶ و ۳ ب حسنلو آذربایجان مقارن است و از نظر زمانی، به ترتیب در سالهای ۱۰۰۰ تا ۱۲۵۰ و ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ و ۴۰۰ تا ۷۰۰ پیش از میلاد واقع می‌شود. در مورد گروه تمدن‌ها و فرهنگ‌های (زاگروس مرکزی) مرکب از «سیلک - گورستان ب (کاشان)» (ظروف سفالینه نوع لرستان) و «گیان ۱ در نهادوند» (Giyan I) و «دهکده ۱ هخامنشی» هنوز گفتگو و مباحثاتی بین محققین باستان‌شناسی در جریان است. ویژگی تمام امکانات مقایسه در وجود ظروف صیقل شده بارگاه آمیزی‌های تزئینی برگش سرخ است و «سیلک»، «گیان» و «لرستان» از نظر شکل ظروف و طرح‌های رنگ‌آمیزی - بویژه استفاده از مثلث معلق (که قاعده آن در بالا است) مشابهت‌های برجسته‌ای دارد. اینها تمام شکاف موجود بین طبقات ۳ و ۲۱ حسنلو را پر می‌کند.

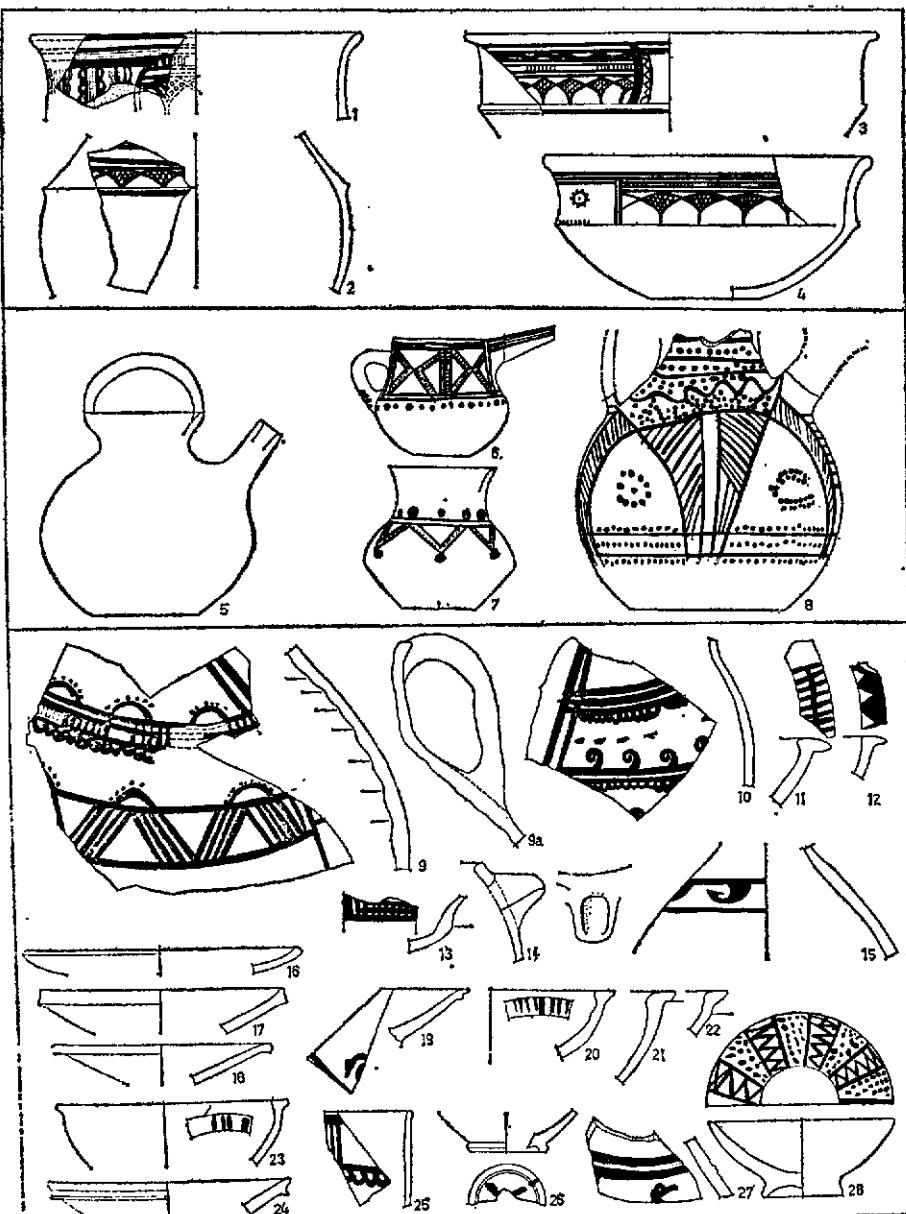
دکتر رابرتس - اچ - دایسون جونیور - تمامی آنها را در اولین مراحل عصر آهن ۳ جای میدهد که برای سیلک در ۸۰۰ قبل از میلاد، لرستان در ۷۵۰ پیش از میلاد و گیان در ۶۵۰ پیش از میلاد آغاز می‌شود.

دکتر ت - کایلریانگ جونیور^۳ تمدن سیلک را متعلق به عصر آهن ۲ می‌داند و حفاری‌های باباجان قطعاً مؤید نظریه اخیر خواهد بود.

باباجان آ : تمدن پشتئه شرقی طبقه ۱ بدون تردید به عصر آهن ۳ تعلق دارد. قدح‌های لبه برگشته - لوله‌های سه‌شاخه و مجاری بادهانه عمودی مشابهت فراوان با ظروف حسنلوی ۳ ب آذربایجان وزیویه سقز (کردستان) دارد. نظیر همین تفاوت را در مورد

قدح‌های بزرگ با جدار پهن و با دسته‌های حلقوی افقی که هردو دنباله تمدن باباجان ب محسوب می‌شود، می‌توان تعمیم داد. نظریر اینگونه لوله‌ها را در دهکده هخامنشی ۲ و ۳ در شوش که از روی الواح متعلق به سده‌های پنجم و چهارم پیش از میلاد تشخیص داده شده است می‌توان مشاهده کرد. مشلا سبوئی که دارای لوله سه شاخه می‌باشد و در طبقه ۱ پیدا شده است عیناً در پاسارگاد وجود دارد و از روی این قرائن می‌توان گفت طبقه بالای پشتیه متعلق به نیمة دوم سده ششم پیش از میلاد است.

آنچه که در کاوش‌های سایر نقاط پیشکوه و دشت وسیع (ماهی دشت) در غرب کرمانشاه به دست آمده است (گرچه ضرورتاً اشیاء مکشوفه با باباجان خود چنین خصوصیتی ندارد.) گویای آنست که سابقه تمدن و فرهنگ لرستان تا قرن هفتم به عقب بر می‌گردد. در باباجان آ تکه سفالهای مربوط به قدح لبه‌دار همراه با ظروف نقاشی شده‌ای که از مصالح باباجان آ و با چرخ سفالگری تهیه شده است کشف کرده‌اند. این ظروف با یک سلسله طرح‌های تزئینی زینت داده شده است که کاملاً از طرح‌های دوره ب باباجان متمایز است. در این ظروف خطوط مقطع و مثلث‌های تو پن بر روی حاشیه قدح دیده می‌شود. (تصویر ۱۱ شماره‌های ۱۱ و ۱۲) این ویژگی‌ها را در ظروف قرن هفتم پیش از میلاد حسنلوی ۳ ب و زیویه کردستان Ziwiyه نیز می‌توان پیدا کرد. در دهکده ۱ هخامنشی که احتمالاً تاریخ آن به اواسط قرن هفتم پیش از میلاد میرسد ویژگیهای ظروف مربوط به همان قرن مکشوف در حسنلو مشاهده شده است با وجود این، این قبیل طرح‌ها ممکن است در جنوب بیشتر از شمال دوام آورده باشد، زیرا حلقوهای مخصوص رشد توسط نقاط



تصویر شماره ۱۱ - سفالهای معرف دوران برنز (مفرغ) شماره های ۱ تا ۴ و دوره آهن شماره های ۵ تا ۷ و دوره آهن شماره های ۸ و غیره از دوره های یافت شده از پیشکوه و ماہی دشت گرانشام

و طرح‌های پرچینی که گاهی در پائینترین طبقات پاسارگاد یافت شد دلیل براین امر است.

علاوه در سه نقطه واقع در ماهیدشت مقدار زیادی سفال نوع هخامنشی بسته آمده که بر روی برخی از آنها نقش پرنده (قو) دیده می‌شود و می‌توان آنها را با سفال منقوش شوش مقایسه کرد. اینکه آیا مواد نقاشی شده خود لرستان نمایانگر مرحله فیما بین با باجان آ و ب است هنوز بعنوان مسئله‌ای حل نشده و مورد بحث و بررسی به شمار می‌آید. معهذا بدیهی است که این اشیاء بجای ارتباط با فرهنگ و تمدن‌های عصر آهن ۲ که جلوتر از آن بوده است به دهکده ۱ هخامنشی و دوره ۳ عصر آهن پیوستگی داشته است.

باباجان B :

همانطور یکه قبلاً گفته شد دوره آ باباجان بوسیله ویژگیهایی که در تمام پیشکوه شرقی چشم‌گیر و مشهود است با تمدن متفاوتی از دوره ب که پیش از آن بوده است متمایز و مجزا می‌شود. بدینگونه دوره ب باباجان ظاهراً پیش از آنکه قدیمتر از دوره باباجان آ باشد، یک خصوصیت فرهنگی مجزا و وابسته به عصر ۲ آهن حسنلوی ۴ بوده است. در تمدن سابق نه فقط مشابهت‌های برجسته معماری بلکه بیشتر اشکال اولیه ظروف سفالی را می‌توان پیدا کرد. اشیاء این دوره قوریهای مذهبی بالوله‌های افقی متصل بهم، قوریهای دسته‌دار که دسته آنها شبیه به زنبیل می‌باشد، قدح‌های گود با دسته‌های دوگانه، دسته‌های مزین به کله حیوانات، سبوهای دوقلوی مخروطی شکل و سبوهای ساده قادر دسته را شامل می‌شود.

از ظروف خاکستری رایج در حسنلو و اشکال حاکی از دوره‌های

اخیر اثر فراوانی در دست نیست. این اشیاء قدح‌های دسته افقی قدح‌های لبه پهن یاد شده سبوهای دو آویزه‌ای (از سطح آ ۵) تصویر ۱۰ شماره ۱۶ (که نظیر آنها هم در دهکده ۱ هخامنشی و هم در حسنلوی ۳ فراوان است) را در بر می‌گیرد.

ستونهای سنگی استوانه‌ای آشوری آخرین نقطه محدودکننده زمان برای سطح ب ۵ با قرن نهم و هشتم پیش از میلاد محسوب می‌شود. بالاخره طرح‌های مثلثی روی قدح‌های حسنلوی ب ۳ ظاهرا بجای آنکه اوج ظهور (ظروف مثلثی) را نشان بدهد در واقع نمایانگر پایان آن است. بنابراین با بآجان ب در قرن هشتم پیش از میلاد به اوج شکوفایی خود رسیده و احتمالاً در قرن نهم پیش از میلاد این دوره آغاز شده است. گرچه فقدان ظروف سفالی خاکستری رنگ اختیار نقطه آغاز جلوتر از این را با دشواری رو برو می‌سازد. سطح آ ۵ احتمالاً متعلق به قرن هفتم پیش از میلاد است ولی هرگاه در حدس در انتساب دهکده ۱ هخامنشی به نیمة قرن هفتم صائب باشیم تمدن و فرهنگ مزبور باشیستی پیش از سال ۶۵۰ پیش از میلاد از میان رفته باشد. این امر میرساند که تمدن‌های عصر ۲ آهن در حسنلوی آذربایجان در طول یک قرن و یا یک قرن و نیم از طریق زاگرس بسمت جنوب نفوذ یافته است. به همین نحو ویرانی حسنلوی ۴ احتمالاً توسط اورارتوها در نواحی جنوبی تر که تحت تاثیر اورارتوها قرار نگرفته بود نمایان نشده است. معهدنا هرگاه با بآجان ب را متعلق به اوآخر عصر ۲ آهن بدانیم عین این گفته را در مورد «گیان» نهاؤند و «سیلک» کاشان گورستان ب (در کاشان) نیز تعمیم دهیم زیرا گیان ۱ همان (ظروف سفالی نوع لرستان) را که با چرخ‌های محلی تهیه شده است در بن دارد.

مشابهت‌های موجود بین شکل اشیاء سیلک و حسنلوی ۴ را دکتر ت - کایلر یانگ^۴ با دلایل و مدارکی نشان داده است. بهویژه رواج «قوری مذهبی» با لوله افقی، یک مورد کشف قدح حاشیه‌دار (که نشانه دوره ۳ عصر آهن است) از جمله مدارک فوق شمرده می‌شود.

سایر انواع وسائل موجود در سیلک کاشان که در لرستان نیز یافت می‌شود عبارتست از:

قوری‌ها «کوزه‌های شیر» کوچک، قدح‌های پایه‌دار - دسته‌های دارای آویزهای با سر حیوانات - ولی بیشترین مواد تشابه با لرستان در طرح‌های ظروف نمفته است. سبوهای با نقش مثلثهای معلق که گاه به گلوله‌ای ختم می‌شود. ردیفهای از گلوله‌ها طرح‌های خانه شترنبحی و تزئینات مثلثی بروزی طرفین لوله‌ها در هردو ناحیه فوق به وفور یافت می‌شود. مشابهت در انواع اشیاء فلزی کمتر بچشم می‌خورد ولی چند نوع از تکمه‌های زره که در سیلک کاشان فراوان است در باجاجان بدست آورده‌اند. سازمان اجتماعی این دو فرهنگ و تمدن نیز ظاهرآ بسیار مشابه بوده است. در سیلک کاشان مدارکی دال بر ظهور ناگهانی یک طبقه اشرافی جنگجو و ثروتمند بدست آمده است. اینگونه اشیاء در گورهای محتوى یراق اسب‌ها و ابزارهای مفرغی پرازرشی نهاده شده بود. ظاهرآ در دوره عالی فرهنگ و تمدن «مفرغ لرستان» نظیر همین وضع در لرستان وجود داشته است و همانگونه که در این مقاله گفته شد دلایلی قاطع دایین براین که این دوره زمانی با باجاجان بمتبط

۴ - دکتر ت - کایلر یانگ دانشمندان باستان شناس از طرف دانشگاه تورنتو کانادا از سال ۱۳۴۴ خورشیدی (۲۵۶۴ ش) در تپه گودین در استان کرمانشاه اقدام به کاوش علمی نمود و مدت ۶ فصل در این تپه کاوش کرد.

بوده دار دست است. فقدان مشابهت‌های بیشتر بین سیلک ۶ و لرستان و حسنلوی ۴ را میتوان با این حقیقت آشکار کرد که از منابع عصر آهن ۱ به بعد این دو تمدن و فرهنگ به جای ایجاد یک تمدن واحد، گسترشی موازی یکدیگر یافته است. با آنکه منشاء پاپاجان ب احیاناً، در آذربایجان و یا کردستان واقع بوده است، منشاء سیلک ۶ بدون شک در «خور وین» نزدیک تهران - قرار داشته است.

دار موارد لرستان، تمدن و فرهنگ عصر آهن ۲ و ظروف خاکستری رانگ طاهرآ در سده نهم پیش از میلاد و در مورد سیلک پیش از آنزمان بسمت جنوب نفوذ یافته و خصوصیات جدید و تکامل گشته آن به هنگام تجزیه فرهنگ‌های شمالی‌تر، موجب گسترش مجدد ظروف سفالی منقوش گردیده است.

دار موارد محل اشتراق خصوصیات جدید این فرهنگ و تمدن دکتر یانگ و دکتر دایسون به منبع دوگانه‌ای اشاره میکنند. یکی تأثیرات خارجی که از آناتولی و قفقاز سرچشمه می‌گرفت و دیگری تجدید حیات فرهنگ بومی که با فرهنگ قدیم در هم آمیخت. هردوی این تأثیر را میتوان در پاپاجان ب مشاهده کرد. نقش مثلث معلق ظاهرآ از ماوراء قفقاز سرچشمه گرفته است حال آنکه بعضی از نقوش سفالگری با نقوش موجود در ظروف سفالی قرن هشتم پیش از میلاد تمدن گوردین Gordion (شهر باستانی ترکیه) مشابهت بسیار زیادی دارد. در عین حال نقوش دیگر بخصوص صلیب شکسته و بادبادک ظاهرآ متعلق به همین ناحیه بوده است. صنعت مفرغ نیز با ایستی بر روی سنن عیلامی قدیمی‌تر پایه گذاری شده باشد.

عرف کاخخانه مدرسه فینه قم